



موقعیت جغرافیایی افغانستان و نقش آن در توسعه

چکیده

افغانستان از موقعیت ویژه جغرافیایی برخوردار است. این کشور در میانه سه حوزه اقتصادی و فرهنگی و ژئوپولیتیک منطقه قرار دارد، در جنوب و شرق آن آسیای جنوب، در شمال آن آسیای مرکزی و در غرب آن ایران قرار دارد. افغانستان با قرار گرفتن در میان این سه حوزه، این حوزه‌ها را بهم پیوند می‌دهد. با آنکه این حوزه‌ها به ویژه حوزه آسیای مرکزی و جنوب آسیا می‌توانند، فرصت‌های فراوان را به روی یکدیگر بگشایند، اما نسبت به نبود مسیرهای مطمئن ترانسپورتی و راه‌های ارتباطی لازم کمتر توانسته‌اند با هم روابط بازرگانی و فرهنگی سودمند و سازنده داشته باشند.

از سوی دیگر افغانستان با قرار گرفتن در یک موقعیت جغرافیایی ویژه می‌تواند، از فرصت اقتصادی زیادی در زمینه تجارت و ترانزیت برخوردار شده و از آن برای توسعه، سازندگی و بالندگی کشور استفاده کند. هرچند در چند سال گذشته تلاش‌هایی برای بهره‌مندی از این موقعیت و فرصت‌ها صورت گرفته است، اما تا حال نتایج ملموسی را در پی نداشته است. اینکه این موقعیت جغرافیایی افغانستان چه فرصت‌ها و ظرفیت‌های را در عرصه اقتصادی و سیاسی برای افغانستان فراهم ساخته است در این مقاله به آن پرداخته شده است و تلاش می‌شود، مهمترین ویژگی‌های موقعیت جغرافیایی افغانستان که می‌توانند برای توسعه افغانستان موثر باشد را شناسایی کند.

کلید واژه‌ها:

موقعیت جغرافیایی، توسعه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، انرژی، جاده ابریشم، همگرایی منطقه‌ای

مقدمه

اهمیت افغانستان تا حدودی زیادی از موقعیت جغرافیایی آن منشا می‌گیرد. در واقع افغانستان نقطه تقاطع آسیای میانه، غرب و جنوب آسیا، مرز قدرت‌های خشکی و اقیانوسیه و آوردگاه قدرت‌های مخالف قوی‌تر از آن در منطقه بوده است. موقعیت جغرافیایی افغانستان به آن حیثیت پل ارتباطی میان کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا را بخشیده است. در شمال آن کشورهای سرشار از منابع انرژی گاز، برق، نفت و دیگر مواد خام آسیای مرکزی همچون: ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان قرار دارند و در جنوب و شرق آن دو کشور پاکستان و هند که سخت‌نیامند و تشنه انرژی و مواد خام‌اند، قرار گرفته‌اند. این موقعیت، برای افغانستان اهمیت ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ویژه‌ای بخشیده است.

این موقعیت که می‌بایست عوامل توسعه و شگوفایی افغانستان را فراهم آورد، در طول تاریخ این کشور را به میدان رقابت‌های جهانی بدل کرده و نگذاشته است مردم این سرزمین از آرامش و آسایش لازم برخوردار باشند. این کشور تا اواخر قرن 18 برای دو قدرت بزرگ استعمارگر وقت یعنی انگلستان و فرانسه به عنوان دروازه ورود به شبه قاره هند مطرح بود. در قرن 19 این کشور مرز حایلی بود میان دو قدرت روسیه و انگلستان؛ در قرن 20 و با شروع جنگ سرد به میدان جنگ نیابتی آمریکا و شوروی وقت تبدیل شد و حالا در قرن 21 نیز کماکان میدانی برای رقابت کشورهای منطقه و جهان بویژه روسیه و آمریکا است.

در چند سال گذشته با حضور جامعه جهانی در افغانستان و توجه جهان به این کشور، دولت افغانستان تلاش کرده است تا از این موقعیت برای گسترش روابط و تقویت مناسبات اقتصادی و سیاسی خود در منطقه استفاده کند، اما نسبت به عوامل گوناگون این تلاش‌ها کمتر به بار نشسته است. با اینهم، عدم موفقیت این تلاش‌ها چیزی را از اهمیت جغرافیایی افغانستان در منطقه نمی‌کاهد. فرصت‌ها و ظرفیت‌های جغرافیایی همچنان برای این کشور محفوظ‌اند. اینکه این موقعیت جغرافیایی افغانستان از چه مزیت‌های برخوردار است و چه فرصت‌های و ظرفیت‌های را برای افغانستان فراهم ساخته است در این

مقاله به بررسی گرفته شده است. پژوهشگر در این مقاله ابتدا به بررسی موقعیت جغرافیایی افغانستان و اهمیت آن پرداخته و در ادامه ظرفیت‌ها و فرصت‌های که می‌توانند برای توسعه کشور موثر واقع شوند را واکاوی کرده است.

موقعیت جغرافیایی افغانستان

افغانستان از شمال با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان هم مرز است؛ در غرب افغانستان کشور ایران قرار دارد؛ در جنوب و شرق آن پاکستان قرار گرفته است و در قسمت شمال شرقی آن چین قرار دارد. کشور افغانستان در مجموع با همسایگان خود 5514 کیلومتر مرز مشترک دارد. این کشور با همسایگان شمالی خود 2384 کیلومتر مرز مشترک دارد، با ایالات سین کیانگ چین به طور تقریبی حدود 75 کیلومتر، با ایران 945 کیلومتر و با پاکستان و جامو- کشمیر حدود 2240 کیلومتر مرز مشترک دارد.

اهمیت موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک افغانستان

کشور افغانستان از نگاه جغرافیای در مرکز آسیا حیثیت چهار راه را در بین مناطق بزرگ این قاره دارد. در جریان تاریخ دراز مدت خود به گونه مکرر مورد هجوم قرار گرفته و حرص و آز جهان گشایان را تحریک کرده است.

افغانستان در میان چهار منطقه پرجمعیت جهان و سرشار از منابع معدنی در دنیا در میانه، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و شمالی، شرق میانه و شرق دور قرار دارد. در حالی که افغانستان بخش‌های کوچک هر یک از این مناطق را احتوا می‌نماید و علائق مشترک فرهنگی، نژادی و تجاری با آنها دارد، ولی به صورت مشخص مربوط هیچ یک از این‌ها نیست. حالآنکه نمی‌تواند از هیچ کدام از آنها جدا هم باشد، در نتیجه از اینکه افغانستان در محدوده هر یک از این مناطق عظیم قرار دارد. این مملکت میان آنها منحنی پل وصل کننده واقع گردیده است.

افغانستان به عنوان کشوری که در موقعیت حساس جغرافیایی- وصل کننده آسیای مرکزی به جنوب آسیا- واقع شده همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی برای رسیدن به اهداف شان در این نقطه از جهان بوده است.

افغانستان از قدیم تا امروز از دیدگاه ژئوپولیتیک و ژئواستراتیژیک اهمیت خاصی در منطقه دارد و بسیاری حوادث و وقایع تاریخی در همین کشور رخ داده است. از قدیم تا سال 1800 میلادی به عنوان دروازه‌های هند همواره از شمال و غرب مورد تهاجم قرار گرفت. زیرا مناسبترین راه رسیدن به سرزمین هندوستان محسوب می‌شد. فرمانروایان زیادی بر افغانستان یورش بردند تا از این طریق به هند برسند، آخرین امپراتوری که می‌خواست از این طریق به هند حمله کند و انگلیس‌ها را از هند طرد نماید ناپلیون بناپارت فرانسوی بود که پلان وی از طرف شاه زمان پادشاه وقت افغانستان خنثی شد.

موقعیت استراتیژیک و ژئواکونومیک افغانستان

موقعیت استراتیژیک افغانستان به مثابه حلقه وصل حوزه آسیای مرکزی و جنوب آسیا زمینه‌ای را فراهم ساخته، تا این کشور بتواند در راستای موفقیت پروژه‌های بزرگ اقتصادی منطقه و... نقش فوق العاده مهم داشته باشد. هرچند موقعیت افغانستان یک موقعیت بری محسوب می‌گردد، اما موقعیت جغرافیایی آن با توجه به همسایگی با کشورهای مهم و پس از کشف نفت و گاز در حوزه‌های آسیای مرکزی و خلیج فارس موقعیت مهم استراتیژیک به این کشور در نزدیکی و برقراری ارتباط با مناطق مذکور بخشیده است. همچنین همین موقعیت استراتیژیک باعث مبدل شدن افغانستان به یک منطقه حایل در دوره رقابت دو امپراتوری روسیه تزاری و بریتانیا در قرن 19 و جنگ سرد در قرن 20 گردیده بود. این موقعیت

خاص جغرافیایی در قرن حاضر نیز باعث توجه جدی غرب و بخصوص ایالات متحده در حضور مسقیم و دراز مدت برای پیگیری منافع ژئواستراتژیک غرب در منطقه گردیده است.

افغانستان به دلیل موقعیت استراتژیک خود به عنوان پل ارتباطی بری میان شبه قاره هند، آسیای مرکزی و خلیج فارس از اهمیت ژئوپولیتیک و اقتصادی بسزایی برخوردار است. نظر بعضی از اعضای جامعه بین المللی این است که بیشتر مشکلات امنیتی و ثبات جهان از شرق میانه و منطقه‌ای که افغانستان را احاطه کرده است سرچشمه می‌گیرد. بناً، امنیت و ثبات افغانستان نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای تمام جهان اهمیت حیاتی دارد. برخلاف چین و فدارتیف روسیه دیگر کشورها عمده دسترسی عملی به ذخایر بزرگ انرژی آسیای میانه و منطقه‌ای بحیره کاسپین نداشته و در تلاش این هستند تا از این منابع درچوکات روابط اقتصاد بازار مستفید گردند. افغانستان می‌تواند یکی از گزینه‌ها برای احداث زیربنای انتقال منابع انرژی باشد.

افغانستان کشور محاط به خشکه

از جمله نظریات پرطرفداری که به بحث درباره علل نابرابری جهانی می‌پردازد، نظریه جغرافیا است. این نظریه می‌گوید شکاف عظیم میان کشورهای غنی و فقیر ناشی از تفاوت‌های جغرافیایی آنان است. بسیاری از نواحی فقیر جهان، مانند کشورهای تهیدست آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوب آسیا بین مدارهای راس السرطان و راس الجدی قرار گرفته‌اند. در مقابل، کشورهای ثروتمند در طول‌های جغرافیایی معتدل‌تری استقرار یافته‌اند. این تمرکز مکانی فقر و غنا، به فرضیه جغرافیا جذابیته ظاهری و سطحی می‌دهد که نقطه آغاز نظریه‌ها و نیز دیدگاه‌های بسیاری از دانشمندان و کارشناسان علوم اجتماعی است. اما کثرت این دیدگاه‌ها، خطاهای این فرضیه را جبران نمی‌کند.

علاوه بر آن عواملی چون، محدود به خشکه بودن یک سرزمین در ناکامی برخی از کشورهای آفریقای، تاکید بسیار شده است، افغانستان نیز یک کشور محدود به خشکه است، اما من فکر می‌کنم ما نباید بیش از حد بر این نکته تاکید کنیم. برای مثال به یاد بیاورید که کشور سوئیس نیز محدود به خشکه است، اما اکنون یکی از صنعتی‌ترین کشور دنیا می‌باشد-چیزی که اکثر مردم آن را نمی‌دانند. در سال 2002 این کشور بالاترین درآمد سرانه حاصل از صنعت را داشت که 24% بیشتر از جاپان بود. در آن سال در مقام دوم قرار داشت و 2.2 مرتبه بیشتر از آمریکا، 24 مرتبه بیشتر از چین و 156 مرتبه بیشتر از هند بود.

نویسندگان کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ با آوردن دلیل‌های متعدد ثابت نموده‌اند که میان جغرافیا و توسعه رابطه معنا داری وجود ندارد. به باور آنها، تاریخ نشان می‌دهد که هیچ ارتباط ساده یا پایداری میان آب و هوا یا جغرافیا با موقعیت اقتصادی وجود ندارد. با وجود این همه، افغانستان در تدوین استراتژی ملی خود می‌بایست ملاحظه محصوریت در خشکی و تنش‌های را که از ناحیه جغرافیای افغانستان متوجه منافع ملی کشورهای همسایه می‌گردد را باید مد نظر داشته باشد. به عبارتی دیگر تهدید در محصور بودن افغانستان در صورت استفاده از امکانات دیگری که ژئوپولیتیک افغانستان به تصمیم گیران سیاسی کشور بخشیده، قابل رفع خواهد بود. مسیر گذرگاهی افغانستان و پیوند آن با منافع مشترک اقتصادی کشورهای همسایه این تهدید را برطرف خواهد ساخت. محصور بودن افغانستان به خشکه اگر در مواردی به ضرر افغانستان است، در مواردی هم می‌تواند به نفع این کشور باشد. افغانستان با توجه به موقعیتش می‌تواند این ویژگی‌اش را به یک فرصت بدل کند. آنچه در زیر می‌آید نشان می‌دهد که افغانستان با مدیریت درست و سیاست هوشمندانه می‌تواند از موقعیت اش به بهترین گونه برای توسعه و گسترش روابط با کشورهای منطقه و جهان استفاده کند و از این رهگذر سود کلانی بدست آورد.

افغانستان محل پیوند انرژی کشورهای فقیر به کشورهای غنی

موقعیت ژئواکونومیک، ژئواستراتیژیک و ژئوپلیتیک افغانستان از نگاه تاریخی بسیار مهم است. موقعیت آن در مسیر راه ابریشم باستانی، آسیای جنوب و جایگاه آن در میان کشورهای مهم و با هم همسایه، عواملی اند که به عنوان مزیت و همچنان نقطه ضعف برای کشور - به اساس اینکه فرصت‌ها چگونه توسط دولت استفاده گردیده اند، است. یکی از مزیت‌های مهم افغانستان استفاده از آن به عنوان کانون ترانزیت و ترانسپورت میان آسیای میانه و جنوب آسیا است. یکی از عوامل دخیل در دسترسی به انرژی مساله ژئوپلیتیک هر کشور است. افغانستان به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد می‌تواند نقش سازنده‌ای در انتقال انرژی بین کشورهای منطقه بازی کند. افغانستان به خاطر همجواری با کشورهای آسیای میانه به عنوان یکی از منابع مهم انرژی در منطقه و جهان می‌تواند در انکشاف اقتصاد منطقه نقش اساسی داشته باشد. از آنجایی که کشورهای آسیای میانه محاط به خشکی هستند، انتقال نفت و گاز از این منطقه به بازارهای مصرف کشورهای دیگر نیازمند ایجاد خطوط لوله‌های متنوع است، موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان این پتانسیل را دارد تا انتقال انرژی آسیای میانه را به جنوب آسیا تسهیل کند تا به عنوان یک محور در بخش تبادلات (ترانزیت) انرژی ظهور کند.

افغانستان به عنوان کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر ترانزیتی بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، نقش کلیدی در باز کردن پتانسیل هم‌تکمیلی تجاری بین این دو منطقه و در نتیجه ایجاد تجارت نو در کل منطقه دارد. در مقایسه با مسیرهای جایگزین، افغانستان می‌تواند کوتاه‌ترین و به صرفه‌ترین مسیرهای جاده‌یی، خطوط آهن و خطوط انتقال گاز و برق بین آسیای مرکزی و جنوبی را فراهم کند.

انتقال خطوط لوله گاز و نفت از کشور افغانستان می‌تواند پیامدهای ژرف و مثبت بر مسایل سیاسی و اقتصادی کشور داشته باشد. عبور خطوط لوله گاز و نفت از کشور افغانستان به دیگر کشورها باعث استحکام روابط بین کشورهای همسایه گردید، ثبات و صلح به ارمغان می‌آورد.

یکی از پروژه‌های انتقال انرژی گاز که از افغانستان می‌گذرد و کشورهای منطقه را به هم وصل می‌کند خط لوله تاپی است. تاپی (TAPI) برگرفته از حرف‌های نخست نام کشورهای ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان می‌باشد و نامی‌ست برای پروژه‌ی خط انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و از پاکستان به هند. این پروژه که قرارداد آن در سال ۲۰۱۰ در اسلام‌آباد به امضای نماینده‌گان چهار کشور رسیده بود، کار عملی آن در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵ با حضور رییس‌جمهور افغانستان، رییس‌جمهور ترکمنستان، نخست‌وزیر پاکستان و معاون رییس‌جمهور هندوستان در شهر "ماری" ترکمنستان گشایش یافت. در این قرارداد ترکمنستان به عنوان فراهم‌کننده‌ی گاز یا فروشنده، و کشورهای پاکستان و هند به عنوان استفاده‌کننده‌های اصلی گاز و خریدار، و افغانستان به عنوان کشور عبوردهنده‌ی پایپ‌لاین گاز و استفاده‌کننده‌ی کوچک این پروژه می‌باشد.

منافع اقتصادی مستقیم این پروژه برای افغانستان با توجه به آنچه تا حال بیان شده است، استفاده ۱۶ درصدی از این گاز در بدل پرداخت پول و دریافت سالانه ۴۰۰ میلیون دالر به عنوان حق ترانزیت است. از دیگر منافع اقتصادی این پروژه برای افغانستان، می‌توان از ایجاد شغل برای شهروندان این کشور در جریان کارهای عملی پروژه در داخل این کشور نام برد. از سوی دیگر، اجرایی شدن این پروژه مستلزم سیاست و عملکرد صادقانه‌ی پاکستان است. تا زمانی که امنیت در افغانستان تأمین نشود، اجرایی شدن این پروژه غیرممکن است. پس اگر پاکستان بخواهد که از این گاز استفاده کند، باید دست از حمایت طالبان و دیگر شورشیان در افغانستان بردارد. بنابراین، استفاده‌ی پاکستان از این پروژه موجب تأمین امنیت در افغانستان خواهد شد و این می‌تواند بزرگترین نفع باشد که دولت افغانستان می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

به همین گونه پروژه دیگری که در چند سال گذشته روی دست گرفته شده و شرایط را برای ایفای نقش اقتصادی افغانستان فراهم ساخت است، پروژه برق کاسا-1000 (CASA-1000) است. کاسا-1000 به عنوان یکی از مهم‌ترین زیرساخت

های بازار منطقه‌ی انرژی برق، با ظرفیت انتقال ۱۳۰۰ مگاوات از کشورهای قرغیزستان و تاجیکستان به کشور پاکستان، بستر بسیار مناسبی را برای آغاز معاملات خرید و فروش انرژی برق در منطقه فراهم می‌نماید. با انتقال انرژی برق از آسیای مرکزی به آسیای جنوبی از مسیر افغانستان، منافع اقتصادی مشترک کشورهای آسیای مرکزی و آسیای جنوبی در یک تجارت منطقه‌ای تامین خواهد شد. نقش افغانستان به عنوان یک کشور موثر در ترانزیت انرژی برق در منطقه تثبیت گردیده و در عین حال حضور و کسب عواید حاصل از ترانزیت انرژی برق در این پروژه، عاملی برای تقویت ثبات و رشد اقتصادی افغانستان خواهد بود.

در صورت اجرای این پروژه افغانستان در مدت ۱۵ سال، سالانه مبلغ ۴۵ الی ۶۵ میلیون دالر به عنوان کشور ترانزیت عاید خواهد داشت. افغانستان به ازای هر کیلووات ساعت برق که از طریق این کشور به پاکستان صادر می‌شود ۱.۲۵۵ سنت حق العبور دریافت خواهد کرد. از طرف دیگر انتقال برق کاسا ۱۰۰۰ می‌تواند تا افغانستان را از فشار مالی حاصل از واردات سوخت و همچنان بهبود خدمات کمک نماید. افغانستان از این پروژه ۳۰۰ مگاوات برق را به قیمت نازل خریداری خواهد کرد.

بنابراین، افغانستان با واقع شدن در میان این دو منطقه ظرفیت بالقوه‌ی تبدیل شدن به یک بازار مهم انرژی در منطقه را دارا می‌باشد. این نقش افغانستان از یک سو می‌تواند به رشد اقتصادی این دو منطقه و گسترش همکاری میان آنها کمک کند، از سوی دیگر می‌تواند منافع کلان اقتصادی و سیاسی را برای افغانستان در پی داشته باشد. چون یکی از مهمترین استفاده کنندگان دو پروژه‌ی بالا پاکستان است، و اجرایی شدن این پروژه‌ها نیازمند امنیت در افغانستان می‌باشد، بنابراین، اگر پاکستان بخواهد از این پروژه‌ها بهره‌مند شود باید برای بهبود امنیت در افغانستان با دولت افغانستان همکاری کند و این در کنار منافع اقتصادی می‌تواند بزرگترین نفع باشد که دولت افغانستان می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

منابع آبی افغانستان منبعی برای توسعه

آب نیز یکی دیگر از منابع طبیعی است که در قدرت اقتصادی و روابط کشورها بسیار موثر خواهد بود. هیدروپلیتیک از عواملی است که قطعاً در آینده نظام بین‌الملل نقش بسیار بارزی خواهد داشت و خود عامل دسته‌بندی‌های سیاسی-منطقه‌ای جدید در بین کشورهای خواهد گردید. در آینده کشورهای دارای این منبع از برگ برنده ملی و موقعیت استراتژیک در نظام بین‌الملل برخوردار خواهند بود. قرار گرفتن سرچشمه‌های بسیاری از رودخانه‌های افغانستان که سرانجام به کشورهای همسایه سرازیر می‌گردد، فرصت مهمی برای افغانستان در تدوین مناسبات با استفاده از این کدهای ژئوپولیتیک فراهم نموده است. استفاده صحیح از این کدها و اتخاذ یک سیاست هیدروپولیتیکی مناسب و همگرایی افغانستان را در مسیر صلح و دوستی و بهره‌برداری اقتصادی مناسب از این کدها رهنمون خواهد ساخت. توسعه مناطق مرزی که در مسیر این رودخانه‌ها قرار گرفته‌اند نخستین نتیجه این سیاست خواهد بود.

افغانستان در چند سال اخیر تلاش کرده است تا با اعمار سدهای آب‌گردان بالای دریاها و رودخانه‌های مختلف کشور آب‌های خود را مدیریت کرده از هدر رفتن این آب‌ها جلوگیری کند. اما این مدیریت آب‌های کشور باتوجه به اهمیتی که آب برای کشورهای همسایه افغانستان دارد واکنش برخی از این کشورها را برانگیخته است. سال گذشته زمانی که سد سلما در ولایت هرات به بهره‌برداری سپرده شد روزنامه "هفت صبح" ایران با تیتری؛ بزرگترین پروژه زیربنایی افغانستان، تامین آب شهر مشهد را به بحران می‌کشاند؟ نگرانی خود را در مورد بیان داشت.

بسیاری دیگر از روزنامه‌های ایران از چند سال پیش نگرانی خود را در مورد بیان کرده بودند؛ روزنامه شرق در گزارشی که ششم آبان ۱۳۹۲ منتشر شد در مطلبی با تیتر «خشکی در کمین شرق ایران» که با عناوین دیگری مثل «افغان‌ها مشهد را خشک می‌کنند؟» در رسانه‌ها بازتاب داشت، به نقد سد سلما می‌رود. ۲۵ آبان ۱۳۹۲، روزنامه جام‌جم هم در گزارشی با تیتر «هریرود به روی مشهدی‌ها بسته می‌شود»، از قول امیرحسین قاضی‌زاده، نماینده مردم مشهد و

کلات در مجلس شورای اسلامی درباره سد دوستی می‌نویسد: «از حدود دو و نیم سال پیش، مذاکرات و نامه‌نگاری‌هایی از سوی وزارت امور خارجه با طرف افغان انجام شده که تاکنون بی‌نتیجه بوده است. افغانستان کمبود آب دارد. بنابراین بعید است سد سلما را افتتاح نکند. با این حال در صورت بهره‌برداری، باید به ایران و ترکمنستان خسارت بدهد، اما با توجه به ماجرای هیرمند، بعید می‌دانیم این خسارت پرداخت شود.» اشاره درست و بجای قاضی‌زاده به سد هیرمندی است که با بهره‌برداری از آن در افغانستان، سیستان پرآب تبدیل به بیابان شد و پس از آن هم، هیچگاه موفق به مذاکره منجر به نتیجه بر سر آب با طرف افغان نشدیم.

همچنان رییس جمهور غنی روز یکشنبه 20 حمل که در یک نشست مطبوعاتی سخن می‌گفت به موضوع آب اشاره کرد و بر مدیریت آب‌های افغانستان تاکید ورزید، او گفت: «غیر از چین، ما منبع آب برای تمام همسایه‌های خود هستیم. اما خود ما از دو چیز بنیادی رنج می‌بریم، یا سیل است و یا خشکسالی. افغانستان در 25 سال گذشته یک درجه گرم شده است. ما و شما بندهای طبیعی داشتیم، این بندها، کوه‌ها ما بود، برف ما بود، برف ما ذخیره می‌شد، از ماه حمل به صورت تدریجی آب می‌شد، سیستم آبیاری ما را تامین می‌کرد. حالا برف یک بارگی می‌آید و یا به شکل باران می‌آید. بنا بدون ذخیره کردن در این بندها، زراعت خود را پیش برده نمی‌توانیم. از این خاطر مدیریت آب یکی از حیاتی‌ترین، مسایل برای افغانستان است.

بنابراین، می‌توان گفت که امروز موضوع آب یکی از مسایل مهم برای کشورها است. البته این بدان معنا نیست که مدیریت آب‌های افغانستان کشمکش‌ها را میان افغانستان و همسایگانش افزایش می‌دهد، بلکه مدیریت آب‌های افغانستان کشورهای همسایه افغانستان را وادار می‌کند تا برای بدست آوردن امتیاز در زمینه آب، همکاری‌های خود را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و حتا فرهنگی با افغانستان گسترش دهند و تلاش کننده از هر راه ممکن همکاری افغانستان را با خود داشته باشند. به این ترتیب، افغانستان با مدیریت درست آب‌های خود و دیپلماسی سازنده با کشورهای همسایه می‌تواند از این منبع برای صلح، سازندگی، بازسازی و توسعه در افغانستان و گسترش روابط سودمند و دوستانه با کشورهای منطقه استفاده کند.

راه ابریشم ابزاری برای توسعه افغانستان

جاده ابریشم قدیمی تجارت چین که بیش از دو هزار سال پیش مورد استفاده بود، کماکان در جهان بسیار شهرت دارد. جاده ابریشم به عنوان پلی بین چین و کشورهای اروپا، آسیا و آفریقا برای تبادلات مادی و تمدنی شرقی و غربی سهم مهمی ادا نموده است. این جاده راه تجارت زمینی چین با آسیای جنوبی، غربی و اروپا و آفریقا از راه آسیای مرکزی در روزگار قدیم بود. در سال‌های اخیر، ایده جاده ابریشم مجددا احیا شده و اندیشمندان غربی و شرقی طرح‌هایی را برای راه‌اندازی مجدد و گسترش آن ارائه داده اند. جاده ابریشم قدیمی تجارت چین که بیش از دو هزار سال پیش مورد استفاده بود، کماکان در جهان بسیار شهرت دارد. جاده ابریشم به عنوان پلی بین چین و کشورهای اروپا، آسیا و آفریقا برای تبادلات مادی و تمدنی شرقی و غربی سهم مهمی ادا نموده است. این جاده راه تجارت زمینی چین با آسیای جنوبی، غربی و اروپا و آفریقا از راه آسیای مرکزی در روزگار قدیم بود. در سال‌های اخیر، ایده جاده ابریشم مجددا احیا شده و اندیشمندان غربی و شرقی طرح‌هایی را برای راه‌اندازی مجدد و گسترش آن ارائه داده اند.

در چند سال گذشته دو طرح، یکی توسط ایالات متحده آمریکا و دیگری توسط دولت چین برای راه‌اندازی دوباره جاده ابریشم ارائه شده است. طرح ایالات متحده آمریکا برای بار نخست توسط هیلاری کلنتون وزیر خارجه وقت این کشور در سال 2011 و طرح چین برای اولین بار توسط شی جنیگ پین رهبر جمهوری چین در سال 2013 بیان گردید.

طرح ارائه شده توسط آمریکا بر اساس مطالعات گسترده "فردریک استار"، ایده پرداز اصلی طرح جاده ابریشم جدید مطرح شده است. طرح آمریکایی جاده ابریشم جدید، زیرساخت‌های روسیه (جاده‌ها، خطوط آهن و خطوط انتقال انرژی)

را به کشورهای آسیای مرکزی و پس از آن به افغانستان، پاکستان و هند متصل می‌نماید. این طرح سعی دارد با بیرون نگاه داشتن ایران و نادیده انگاشتن اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن به نوعی از ایفای نقش ایران در منطقه بکاهد و راه‌های جدیدی را برای دسترسی به شرق پایه‌گذاری نماید. این در حالی است که طرح جاده ابریشم جدید چین با دو گونه خشکی-دریایی بر آن است تا شرق آسیا را به آسیای مرکزی، آسیای مرکزی را به غرب آسیا و غرب آسیا را به مدیترانه و شرق اروپا متصل سازد، همچنین طرح جاده ابریشم دریایی، بر آن است تا دریای جنوبی چین را به دریا مدیترانه متصل نماید.

باید توجه داشت که «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم جدید صرفاً یک جاده نیست، طرحی اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ژئوپولیتیکی با فرآیندی باز و چندقطبی است که تقریباً تمامی کشورهای موجود در مسیر را در بر می‌گیرد. قرار است تحقق این طرح عاملی برای رشد و شکوفایی کشورهای فعال در پروژه شود.

هیلاری کلنتون وزیر خارجه پیشین امریکا اهمیت جاده ابریشم را چنین بیان کرده است: «پروژه‌های جاده ابریشم جدید ابزاری در طرح ایجاد همکاری منطقه‌ای، ایجاد انعطاف سیاسی، بهبود رشد اقتصادی، پیشنهاد تنوع سازی تجارت و سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل، بخش‌های معدن و انرژی هستند. همه این‌ها یک فرصت تاریخی بی‌سابقه‌ی را برای جمهوری‌های آسیای مرکزی ارایه می‌دهد تا به بازیگران مهمی در اقتصاد جهانی تبدیل شوند. به تبع آن، پروژه‌های دوجانبه و چندجانبه بسیاری در مقیاس‌های بزرگ و کوچک وجود دارند که هدفشان بازسازی و احیای تجارت و سیستم مبادله مشابه جاده ابریشم قدیم است.

یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی افغانستان کاهش مناقشات میان دولتی از طریق ایجاد وابستگی های اقتصادی منطقه‌یی برای توسعه دوامداری مشترک است... با وصل کردن دهلیز درخشان شرق-غرب توسط جاده ابریشم به دهلیز پرتکاپوی سنتی شمال-جنوب، تمام حوزه می‌تواند از پتانسیل کامل جاده ابریشم از طریق دگردیسی افغانستان به یک کانون تجارت و ترانسپورت منطقه‌ای بهره مند شوند.

افغانستان در قلب جاده ابریشم جدید یک بار دیگر می‌تواند جایگاه پر افتخار تاریخی خود را در عرصه بازرگانی و فرهنگ بدست آورد و به عامل ارتباط دهند در قلب این جاده بدل شود. به همان گونه که این پروژه‌های ترانسپورتی برای افغانستان مهم است برای حوزه آسیای مرکزی و جهان نیز مهم‌اند. زیرساخت‌های ترانسپورتی و منابع انرژی ستون اصلی و عامل حیاتی برای هر گونه اقتصاداند. برای آسیای مرکزی، ترانزیت از طریق افغانستان شاه‌رگ حیاتی است که اقتصادهای محصور به خشکه را مارکت مهم جهانی وصل می‌کند.

با استفاده از راه ابریشم افغانستان می‌تواند به کشورهای شرق دور و اروپایی صادرات داشته باشد. ما شاهد میزان کاهش درآمد در واردات خود نیز خواهیم بود. با استفاده از پروژه‌های مربوط به راه ابریشم سرمایه‌گذاران چین و افغانستان می‌توانند در هر دو کشور سرمایه‌گذاری کنند. همچنان کریدور "واخان" یکی از دروازه‌های مهم راه ابریشم بوده که قبلاً صادرات و واردات افغانستان از آن راه ترانزیتی به کشورهای خارجی صورت می‌گرفت. احیای این کریدور فیصدی قابل ملاحظه در مصارف واردات کشور کاهش می‌آورد و حتی احیای مجدد این کریدور می‌تواند مواد خام معدن مس عینک را با استفاده از همین راه به چین انتقال دهد. پس اهمیت اقتصادی این راه نه تنها به افغانستان بلکه به کشور چین نیز سودآور است.

با اجرایی شدن پروژه جدید ابریشم افغانستان می‌تواند یک بار دیگر جایگاه تاریخی خود را در عرصه اقتصاد و فرهنگ باز یابد و به یکی از کانون‌های مهم ترانزیت و تجارت در منطقه بدل شود. تاسیس این جاده باعث گسترش هرچه بیشتر روابط بازرگانی و حمل و نقل میان کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا از یک سو، و تقویت روابط بازرگانی شرق دور با غرب آسیا و نهایتاً اروپا خواهد شد. افغانستان با قرار گرفتن در قلب این مسیر، شریان‌های اقتصادی منطقه را فعال

خواهد ساخت و از این طریق می‌تواند منافع کشورهای منطقه را با منافع افغانستان گره زند و این کشورها را برای همکاری و همگرایی منطقه‌ای آماده سازد. البته روشن است که در نبود امنیت در افغانستان پروژه جدید ابریشم هیچگاه به اكمال نخواهد رسد و بنابراین، یکی از پیش نیازهای اساسی جاده جدید ابریشم وجود امنیت در افغانستان است. باتوجه به اهمیتی که این پروژه برای کشورهای منطقه و جهان بویژه چین و آمریکا دارد انتظار می‌رود این کشورها برای تامین امنیت در افغانستان همکاری کنند.

جغرافیایی افغانستان و همگرایی منطقه‌ای

همکاری و همگرایی، در تاریخ زندگی اجتماعی، اساس شکل‌گیری جوامع مختلف بشری بوده است که می‌توان رد پای آن را در نوشته‌های ارسطو، افلاطون، اگوستین قدیس، ابن‌خلدون و هگل مشاهده کرد. همگرایی، وضعیتی است که در آن، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها یا کشورها، برای حفظ منافع جمعی، به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. نمونه‌های موفقی از همگرایی در دنیای معاصر، از جمله روند همگرایی در اروپا و نهایتاً شکل‌گیری اتحادیه اروپا و همگرایی بین کشورهای آسیای جنوب شرقی (آس آن) موجب شد که صاحب‌نظران و سیاستمداران، با نگاه به این تجربه‌های نسبتاً موفق، همگرایی را تجربه‌ی مطلوب در راه کسب منافع بیشتر و همکاری مناسب‌تر، همراه با تضمین امنیت نسبی در روابط بین کشورها، بویژه در شکل منطقه‌گرایی به شمار آورند. بر همین اساس، قرن بیست و یکم را قرن همگرایی مجدد منطقه‌ای توسط دولت‌ها با توجه به مزیت‌ها و تجربه‌های حاصل از این همگرایی‌ها در جهان می‌دانند.

در طول تاریخ موقعیت جغرافیایی افغانستان فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را نصیب مردم این کشور ساخته است. از یکسو، این کشور به مثابه مسیر راه باستانی ابریشم برای قرن‌های متمادی، اروپا و آسیا را به هم متصل ساخته است و به مثابه پلی برای انتقال اموال تجار و اندیشه‌ها به قاره‌های مختلف موثر واقع شده است. (رحیمی، 1393: 516) از سوی دیگر، موقعیت مهم استراتژیک افغانستان طی ادوار تاریخی به حیث یک بستر گرم رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای مبدل گردیده است که در زمینه تا اندازه‌ی موقعیت جغرافیایی آن و تا حدودی هم غنای آن از لحاظ منابع طبیعی و قسملاً کاستی در دیپلوماسی فعال منطقه‌ای در افغانستان، انگیزه این رقابت‌ها بوده است. با وصف آنکه سطح تحرکات رقابت‌های فوق‌تغییر نموده است، ولی هنوز هم منحصراً یک منبع اساسی بی‌ثباتی در کشور تلقی می‌گردد. سقوط اتحاد جماهیر شوروی و ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی در مناطق همجوار (چین و جاپان در شرق دور، هندوستان در آسیای جنوبی، روسیه فدراتیف و تا حدودی هم قزاقستان در آسیای مرکزی، ترکیه، ایران و امارات متحده عرب در شرق میانه) چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را در برابر همکاری‌های منطقوی به میان آورده‌اند. جنگ بین‌المللی بر ضد تروریسم و حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان یک بعد جدیدی را برای هماهنگی منافع منطقه افزوده است.

افغانستان به عنوان پل انرژی – وصل‌کننده‌ی کشورهای غنی انرژی به کشورهای نیازمند انرژی – می‌تواند نقش موثری برای جلب همکاری کشورهای منطقه جهت همگرایی منطقه‌ای و تأمین امنیت در افغانستان بازی کند.

موقعیت جغرافیایی افغانستان، ثبات پایدار اقتصادی و توسعه سیاسی کشورهای همسایه و منطقه را با توسعه و ثبات این کشور گره زده است. افغانستان با اتخاذ سیاست تقویت امنیت و حکومتداری خوب در کنار فراهم ساختن زمینه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ایجاد و توسعه شبکه‌های مواصلاتی و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای همگرایی منطقه‌ای می‌تواند نقش موثری ایفا نماید. این کشور با اتصال شبکه‌های مواصلاتی به سرحدات کشورهای همجوار، دسترسی به امکانات توزیع انرژی برق و استفاده از موقعیت جغرافیایی برای وصل حوزه‌های فعالیت سازمان‌های همکاری‌های شانگهای، سارک و ایکو می‌تواند بر محاط بودن خشکی خود فایز آید.

در حقیقت، برای کشورهای محصور به خشکه همچو افغانستان و جمهوری های آسیای مرکزی همگرایی منطقه‌ای ضروری است. افزایش همگرایی منطقه‌ای نه تنها بازرگانی و ارتباط درون منطقه‌ای را افزایش می‌دهد که همچنان، با ایجاد ارتباط این حوزه با مارکت خارجی به گونه گسترده همگرایی را فراتر از مارکت منطقه در سطح اقتصاد جهانی گسترش می‌دهد. با توجه به آنچه بیان شد، افغانستان با استفاده از موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتیژیک‌اش می‌تواند نقش مهم و کلیدی را برای همگرایی اقتصادی و سیاسی منطقه ایفا کند. برای استفاده بهینه از این موقعیت ضرورت است تا افغانستان تلاش کنند روابط خود را در عرصه های مختلف با کشورهای منطقه تقویت بخشیده، با استفاده از فرصت ها و نیازهای اقتصادی کشورها در جهت کاهش مناقشات و افزایش همکاری اقتصادی و سیاسی خود با این کشورها بکوشد. به این گونه‌ای، افغانستان می‌تواند جایگاه تاریخی خود را به عنوان چهارراه تجارتهای منطقه زنده ساخته شرایط اقتصادی و سیاسی بهتری را برای شهروندانش فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

آنچه که افغانستان را با اهمیت ساخته است جغرافیای این کشور است. افغانستان با قرار گرفتن در میان سه حوزه فرهنگی و اقتصادی و ژئوپولیتیک منطقه از جایگاه ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتیژیک ویژه‌ای برخوردار است. این موقعیت جغرافیایی فرصت‌های و ظرفیت مهمی را در عرصه اقتصادی و سیاسی برای این کشور فراهم کرده است که با مدیریت درست و مدبرانه می‌تواند آینده‌ی درخشانی را برای کشور رقم زند و موجب شکوفایی اقتصادی و توسعه همه‌جانبه در کشور گردد. در زیر مهم‌ترین این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها به گونه کوتاه بیان می‌گردد:

افغانستان با قرار گرفتن در میان کشورهای غنی انرژی آسیای مرکزی و کشورهای فقیر انرژی آسیای جنوبی به عنوان پل وصل کننده این دو حوزه از ظرفیت بالقوه‌ی بالای برای ایفای نقش ترانزیتی، بازرگانی و ترانسپورتی برخوردار است. هرچند این کشور در طول تاریخ معاصر خود نتوانسته بود از این موقعیت خود استفاده‌ی بهینه کند، اما تلاش‌های چند سال گذشته‌ی دولت افغانستان و کشورهای منطقه برای گسترش همکاری در زمینه های متعدد بویژه راه اندازی پروژه‌های انتقال انرژی گاز و برق می‌تواند این ظرفیت بالقوه را به عمل بدل سازد. نمونه‌های روشن این گونه همکاری‌ها پروژه‌ی خط انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و هند بنام (تاپی) و پروژه انتقال ۱۳۰۰ مگاوات برق از کشورهای قرغیزستان و تاجیکستان به کشور پاکستان بنام (کاسا-1000) اند. این پروژه‌ها برای نخستین بار افغانستان، پاکستان، هندوستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرغیزستان و در کل کشورهای منطقه را در سطح کلان در وضعیت اشتراک منافع قرار می‌دهد. این اشتراک منافع کشورهای منطقه را وادار می‌سازند تا با گذشتن از یکسری منافع کشوری، در عرصه‌های مختلف بویژه در زمینه تامین امنیت و مبارزه با تروریسم و افراطگرایی در منطقه همکاری کنند. گره خوردن منافع کشورهای منطقه با منافع افغانستان، می‌تواند در عرصه‌ی اقتصادی و سیاسی برای این کشور موثر واقع شود و افغانستان را به سوی توسعه رهنمون سازد.

یکی دیگر از ظرفیت‌ها و فرصت‌های را که جغرافیای افغانستان برای این کشور رقم زده است، منابع آبی این کشور است. قرار گرفتن سرچشمه های بسیاری از رودخانه‌های افغانستان که به کشورهای همسایه سرانجام می‌شوند، فرصتی است که قدرت چانه زنی افغانستان را در مناسبات منطقه‌ای به گونه‌ی روشن و قابل ملاحظه‌ی افزایش می‌دهد. افغانستان در کنار اینکه می‌تواند از این منبع برای به‌گردش در آوردن چرخ اقتصادی کشور استفاده کند، در عرصه منطقه‌ای می‌تواند از این منبع به عنوان اهرمی برای تاثیرگذاری بر کشورهای همسایه بهره‌مند گردد. البته استفاده از این منبع برای این هدف نیازمند دیپلماسی قوی و هوشمندانه است. بنابراین، افغانستان با مدیریت درست آب‌های خود و دیپلماسی سازنده با کشورهای همسایه می‌تواند از این منبع برای صلح، سازندگی، بازسازی و توسعه در افغانستان و گسترش روابط سودمند و دوستانه با کشورهای منطقه استفاده کند.

جاده ابریشم جدید که در چند سال گذشته روی دست گرفته شده است فرصت دیگریست که می‌تواند در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و در کل برای توسعه در افغانستان موثر باشد. این جاده که جغرافیای افغانستان قلب آن را تشکیل می‌دهد از یکسو کشورهای منطقه را از مسیر زمینی بهم پیوند می‌زند از سوی دیگر شرق دور و آسیای مرکزی را به غرب آسیا و در نهایت به اروپا وصل می‌کند. بنابراین، این جاده از یکسو فرایند حمل و نقل و ترانزیت کالاهای بازرگانی از طریق افغانستان در منطقه را تسهیل می‌بخشد و برای افغانستان منافع اقتصادی ببار می‌آورد، از سوی دیگر زمینه را برای صدور کالاهای افغانستان به مارکت‌های منطقه و جهان تسریع می‌بخشد. این امر می‌تواند فرایند توسعه در افغانستان را شدت بخشد.

آنچه بیان شد، در نهایت به همگرایی منطقه‌ای منتهی می‌شود. این همگرایی می‌تواند در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... جلوه‌گر شود. این همگرایی یکی از نیازها و در عین خواسته‌های افغانستان چنانکه در استراتژی همکاری‌های منطقه‌ای افغانستان نیز تبلور یافته است. بنابراین، افغانستان با همگرایی منطقه‌ای می‌تواند گام‌های استوار و پایداری برای توسعه بردارد.

نویسنده - سلطان احمد آریا